

**شهادت شهید «محمدابراهیم همت»**

هفدهم اسفندماه سالروز شهادت سردار «محمدابراهیم همت» فرمانده لشکر 27 محمد رسول الله (ص) است.



هفدهم اسفندماه سالروز شهادت سردار «محمدابراهیم همت» فرمانده لشکر 27 محمد رسول الله (ص) است. به گزارش سرویس «فرهنگ حماسه» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، محمدابراهیم همت، دوازدهم فروردین سال 1334 در خطه ذوقپرو اصفهان و «قمشه» به دنیا آمد. قبل از این که متولد شود در دوران جنینی همراه مادرش به زیارت امام حسین (ع) رفت.

محمدابراهیم در سایه محبت‌های پدر و مادر پاکدامن، وارسته و مهربانش دوران کودکی را سپری کرد. این دوران نیز همانند زندگی بسیاری از کودکان هم سن و سال او طبیعی گذشت. با رسیدن به سن هفت سالگی وارد مدرسه شد. در دوران تحصیل از هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود به طوری که توجه همه را به خود جلب می‌کرد. ابراهیم از همان سنین کودکی و هنگام فراغت از تحصیل به ویژه در تعطیلات تابستان با کار و تلاش فراوان مخارج تحصیل خود را به دست می‌آورد و از این راه به خانواده زحمت‌کش خود نیز کمک می‌کرد. او با شور و نشاط و محبتی که داشت، به محیط گرم خانواده صفا و صمیمیت دو چندان می‌بخشید.

پس از اتمام دوران ابتدایی و راهنمایی، وارد مقطع دبیرستان شد. او در دوران تحصیلات متوسطه اشتیاق فراوانی به رشته داروسازی نشان می‌داد. گرچه وضع مالی پدرش در آن حد نبود که بتواند برای فرزند علاقه‌مندش بعضی لوازم پزشکی را تهیه کند، با این حال از آنچه برایش مقدور بود، دریغ نمی‌ورزید. خود ابراهیم نیز با مبلغ اندکی که از کار در مزرعه یا جای دیگر به دست می‌آورد، توانسته بود بخشی از امکانات مورد نیازش را فراهم کند.

در سال 1352 دیپلم گرفت و در کنکور سراسری شرکت کرد. خانواده‌اش آرزو داشتند نامش را در لیست پذیرفته‌شدگان دانشگاه ببینند ولی چنین نبود. وقت اعلام نتایج، اسم ابراهیم در صدر اسامی ذخیره‌ها قرار داشت. پس از پایان مهلت ثبت نام و انصراف برخی از دانشجویان، انتظار می‌رفت که این‌بار ابراهیم به دانشگاه راه یابد ولی در کمال تعجب دیده شد که اسامی تنی چند از ذخیره‌ها که رتبه آنها پایین‌تر از وی بود، اعلام شده ولی از نام او نشانی نیست.

پس از آن، ابراهیم تلاش بسیاری کرد. اعتراض کتبی نوشت و جر و بحث زیادی کرد ولی به دلیل نفوذ صاحب منصبان آن زمان در آموزش عالی راه به جایی نبرد و حق او ضایع شد. فقدان موفقیت ابراهیم در ورود به دانشگاه نتوانست خللی در اراده او به وجود آورد. در همان سال، پس از قبولی در امتحانات ورودی «دانشسرای تربیت معلم اصفهان» برای تحصیل عازم این شهر شد و دو سال بعد، با اتمام تحصیل، به خدمت سربازی رفت. اگر چه راضی نبود زیر پرچم رژیم که مخالف آن بود دو سال عمر گرانبهای خود را تلف کند. بنا به گفته خودش، تلخ‌ترین دوران جوانی او همان دوران سربازی بود. در همان مدت توانست با برخی از جوانان روشنفکر و انقلابی مخالف رژیم ستمشاهی آشنا شود و به تعدادی از کتاب‌هایی که از نظر ساواک ممنوعه به حساب می‌آمد، دست یابد. مطالعه آن کتابها که به طور مخفیانه و توسط برخی از دوستان برایش فراهم می‌شد، تاثیری عمیق و سازنده در روح و جان او گذاشت و به روشنائی اندیشه‌اش کمک شایانی کرد.

در سال 1356، پس از بازگشت به زادگاه و آغوش گرم و پرمهر خانواده، شغل معلمی را برگزید. او در روستاهای محروم و طاغوت‌زده مشغول تدریس شد و به تعلیم فرزندان این مرز و بوم همت گماشت. ابراهیم، در روزگار معلمی با تعدادی از روحانیون متعهد و انقلابی آشنا شد و در اثر همنشینی با علمای اسلامی مبارز، با شخصیت ژرف حضرت امام خمینی آشنایی بیشتری پیدا کرد و نسبت به آن بزرگوار معرفتی عمیق در وجود خود ایجاد کرد. هر روز آتش عشق به امام در کانون جاننش شعله‌ور می‌شد. او سعی وافری داشت تا عشق و علاقه به امام را در محیط درس گسترش دهد و جان دانش‌آموزان را که ضمیرشان به صافی آب و آینه بود، از عشق «روح‌الله» لبریز سازد.

او در خصوص امام و احکام مترقی اسلام همواره به بحث می‌نشست و دانش‌آموزان را به مطالعه کتاب‌های سودمند و روشنگر ترغیب می‌کرد. همین امر سبب شد که در چندین نوبت از طرف ساواک به او اخطار داده شود اما روح سرکش و بی‌باک او به همه آن اخطارها بی‌توجه و بی‌اعتنا بود. او هدف و راهش را بدون تزلزل و تشویش پی می‌گرفت و از تربیت شاگردان لحظه‌ای غفلت نورزید.

با گسترده شدن امواج خروشان انقلاب، محمد ابراهیم نیز فعالیت‌های سیاسی خود را علنی کرد. حضور او در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان و سفر به شهرهای اطراف برای دریافت و نشر اعلامیه‌های رهبر کبیر انقلاب و ضبط و تکثیر نوارهای سخنرانی ایشان و سایر پیشگامان انقلاب، خاطراتی نیست که به سادگی از اذهان مردم شهر و اعضای خانواده و دوستانش محو شود. وقتی انقلاب به پیروزی رسید و اماکن اطلاعاتی ساواک شهر «شهرضا» به دست مردم انقلابی فتح شد، پرونده سنگینی از محمدابراهیم به دست آمد. در این پرونده بیش از 20 گزارش و خبر مکتوب در تایید نقش فعال وی در تظاهرات و شورش علیه رژیم شاه به چشم می‌خورد که در صورت عدم پیروزی انقلاب، مجازات سنگینی برای او تدارک دیده می‌شد. تیمسار «ناجی»،

فرمانده نظامی وقت اصفهان، دستور داده بود که هر جا او را دیدند با گلوله مورد هدف قرار بدهند. محمد ابراهیم در طول مبارزات و فعالیت‌ها در قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه «قمشه» نقش چشمگیری داشت. او ضمن عضویت در شورای فرماندهی سپاه، مسئولیت واحد روابط عمومی را به عهده گرفت و فعالیت‌های خود را بعدی تازه بخشید.

به دنبال حوادث کردستان، به شهرستان پاوه عزیمت کرد و مسئولیت روابط عمومی سپاه آن‌جا را بر عهده گرفت. پس از یک سال خدمت در کردستان، به همراه حاج احمد متوسلیان، به مکه مشرف شد.

با شهادت «ناصر کاظمی» به فرماندهی سپاه پاوه منصوب شد و تا آغاز جنگ تحمیلی در این سمت باقی ماند. با شروع عملیات رمضان، در تاریخ 23/4/61 در منطقه شرق بصره، فرماندهی «تیپ 27 محمد رسول‌الله(ص)» را بر عهده گرفت و بعدها با ارتقای این یگان به لشکر، تا زمان شهادتش، در سمت فرماندهی آن لشکر انجام وظیفه کرد. در عملیات مسلم‌بن‌عقیل(ع) و محرم در سمت فرماندهی «قرارگاه ظفر»، سلحشورانه با دشمن متجاوز جنگید. در «عملیات والفجر مقدماتی»، مسئولیت «سپاه یازدهم قدر» را که شامل «لشکر 27 حضرت رسول(ص)، لشکر 31 عاشورا، لشکر 5 نصر و تیپ 10 سیدالشهدا بود»، بر عهده گرفت. سرعت عمل و صلابت رزمندگان لشکر 27 تحت فرماندهی او در «عملیات والفجر 4» و تصرف ارتفاعات کانی مانگا هرگز از خاطره‌ها محو نمی‌شود.

اوج حماسه‌آفرینی این سردار بزرگ در «عملیات خیبر» بود. در این مقطع، حاج همت تمام توان خود را به کار گرفت و در آخرین روزهای حیات دنیوی‌اش، خواب و خوراک و هرگونه بهره‌مادی از دنیا را بر خود حرام کرد و با ایثار خون خود برگی خونین در تاریخ دفاع مقدس رقم زد. سرانجام، فاتح خیبر - سردار بزرگ اسلام حاج محمد ابراهیم همت- در روز 17 اسفندماه سال 1362 در «جزیره مجنون» به دیدار معبود خویش شتافت و به جمع دوستان شهیدش ملحق شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.